



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# جهان بدونِ کار، چگونه جهانی است؟

نینا پاور

ترجمه‌ی: امیر درویشوند



بهمن 1397

چند ماه پیش از این که بحران مالی [2008] بالا بگیرد، شرکت بخت‌آزمایی ملی، نوع جدیدی از بلیت بخت‌آزمایی را منتشر کرد؛ بلیت‌های 5 پوندی - گران‌ترین بلیت در بین همه‌ی بلیت‌ها - برای بُردن 40 هزار پوند در سال، به صورت سالانه و برای بقیه‌ی عمر. «هوارد گرووز» مدیر توسعه‌ی بازی‌های بخت‌آزمایی، این فکر را به صورت زیر توصیف کرده است: «این برد به معنی راحت‌شدن از دست‌وپنجه نرم کردن با دردهای روزانه‌ی زندگی است».

انتشار این بلیت، با وجود قیمت بالای‌اش، موفقیت‌آمیز بود و نسخه‌ی جدید آن در سال 2009 نیز هنوز فروش خوبی دارد. هر چیزی که با امید ناشی از این بلیت ایجاد شود - زندگی (تا چه مدت ممکن است زندگی کنم؟)، امنیت (چگونه می‌توانم مراقب خودم و دیگران باشم؟) و اوقات فراغت (در اوقات فراغتم چه کاری می‌توانم انجام دهم؟) - در واقع رمزی برای یک زندگی بدون کار است. «دغدغه‌های روزانه»ی مورد نظر سازندگان این بلیت، این پرسش مهم را پیش می‌کشد که آیا کار یکی از این دغدغه‌ها نیست؟ یا شاید حتی بزرگ‌ترین دغدغه در میان همه‌ی دیگر دغدغه‌ها نیست؟

درست مانند دیگر موجودیت‌های نهادی - قانون، زندان، آموزش - زیرسؤال بردن کار، دست‌بردن در خود واقعیت است. همانند قانون، زندان و آموزش، تقریباً هیچ‌گاه «یک زمان خوب» برای حرف‌زدن از اصلاح یا لغو ساختارهای موجود وجود ندارد. ملغمه‌ی ایدئولوژیکی که خود این واژه نشان می‌دهد، ارزیابی باارزشی است. دستمزد، ضرورتی اقتصادی برای همه، به غیر از درصد کوچکی از جمعیت است ولی «کار» با کیفیات پیچیده و گیج‌کننده‌ای گره خورده است که به عناصری اجتماعی و حتی شبه‌مذهبی اشاره دارند: عناصری چون هویت، پایگاه اجتماعی، اجتماع، رفتار و وظیفه.

توری‌ها مثل همیشه به دنبال بهره‌برداری از این عوامل پیچیده‌ی اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی به خشن‌ترین صورت ممکن هستند. درست مانند «جامعه‌ی بزرگ» که به دنبال بهره‌برداری کلی‌مسئله‌انه از احساس واقعی انسان از طریق تبدیل زندگی اجتماعی و فرهنگی به ملغمه‌ای ناپایدار از نوع‌دوستی و عمل داوطلبانه بوده است - و در نتیجه، حذف نقش تأمینی دولت - کارزار اخیر که «تلاشگران» را در برابر «مفت‌خورها» قرار می‌دهد و حمایت از «کارگران، نه از زیر کار درروها» را تعهد می‌کند، تجهیزاتی فرصت‌طلبانه از این ایده‌ی قدیمی است که کارکردن یعنی خوب‌بودن. این ایده که شوهای تلویزیونی (برای نمونه، Fairy job mother)، تقویت‌اش می‌کنند، حاکی از آن است که بیکاری، ناکامی‌ای شخصی و اخلاقی است و اگر شما تنها سخت‌تر تلاش کنید، آرایشگاه بروید یا سوار دوچرخه‌ی خود شوید یا نگرش‌تان را تغییر دهید، کار به آغوش‌تان خواهد خزید، درست مانند برگی که خدای خیراندیش در آغوش‌تان انداخته باشد.

واقعیت تلاش برای تبدیل کار از موضوعی جهانی، ساختاری و اقتصادی به موضوعی اخلاقی و شخصی، نه تنها روی بیکاران یا کسانی که مشاغل بی‌ثبات دارند بلکه بر آن‌هایی که فرض می‌شود «مهیای کار»<sup>2</sup> اند، درحالی که آشکارا فاقد توانایی کارند، پیامدهای ویرانگری دارد. سلب مزایای ناتوانی و از کارافتادگی توسط شرکت‌هایی مانند آتوس<sup>3</sup> و اداره‌ی کار و مستمری‌ها، نه تنها کار خاصی برای اشتغال افرادی که فرض می‌شد مهیای کار هستند، انجام نداد بلکه خیلی‌ها را هم دچار فقر کرد و به خودکشی سوق داد. هنگامی که کار به عنوان چماقی اخلاقی برای منکوب‌کردن مردم به کار گرفته می‌شود، واضح است که تأثیرش بر اشتغال واقعی مردم بسیار کمتر از الزامش به کاهش هزینه‌های دولت است، [آنهم] با این پاداش که می‌توان از آسیب‌پذیرترین اقشار به عنوان سپر بالای سیاسی استفاده کرد.

<sup>1</sup> Tory؛ حزب محافظه‌کار انگلستان

<sup>2</sup> fit to work؛ ارزیابی پزشکی‌ای که برای اطمینان از توانایی فیزیکی فرد برای کارکردن و تقبل وظیفه‌ای شغلی انجام می‌گیرد. هدف آن است که از حیث پزشکی روشن شود آیا فرد می‌تواند در شرایط حاکم بر محیط کار از پس آن وظیفه‌ی مشخص برآید یا نه. این ارزیابی‌ها به ویژه در قبال مستمری‌بگیران انجام می‌شود. اگر ارزیابی‌ها توانایی مستمری‌بگیر به کارکردن را تأیید کنند دولت می‌تواند مستمری وی را قطع کند.

<sup>3</sup> شرکتی که در انگلستان وظیفه‌ی ارزیابی پزشکی توانایی مستمری‌بگیران به کارکردن را بر عهده داشت. طبق گزارش‌ها، از دسامبر 2011 تا فوریه 2014، 2380 نفر از کسانی که توسط آتوس «مهیای کار» (fit to work) معرفی شده بودند و از همین رو مقرری آنان به دست دولت قطع شده بود، جان باختند. دولت محافظه‌کار انگلستان در مارچ 2014 اعلام کرد که قرارداد خود با آتوس را لغو می‌کند و وظیفه‌ی ارزیابی‌های پزشکی را به شرکت دیگری واگذار خواهد کرد.

کمپین‌های علیه کار بدون مزد به عنوان شرط دریافت مزایا - کار اجباری - و علیه حذف [مستمری‌های] مؤثر بر افراد ناتوان، حقیقت پنهان طرح‌های حکومت را برملا کرده‌اند. تحریم کار اجباری و مبارزه‌ی افراد ناتوان با حذف [مستمری‌ها]، از میان دیگر موارد، توجه مکرر و جدی‌ای را به سوی ماهیت تنبیهی مناسب پنداشتن این یا آن کار برای مردم یا تلاش برای واداشتن مردم به شغلی که یا وجود ندارد یا دستمزدی ندارد، ایجاد کرده است.

ارزش کار بدین صورت - از کارآموزی در صنایع خلاق و رسانه‌ها تا پرداخت مبلغ مختصری به کارگران کارخانه در سراسر جهان - همان‌طور که همیشه چنین بوده است، تماماً بوسیله کسانی که از آن سود می‌برند تضعیف می‌شود.

اما از آنجا که دست‌مزدها کمتر و کمتر با هزینه‌های زندگی تناسب دارند، به نظر می‌رسد زمان خوبی است که این سوال مطرح شود: آیا رویایی نخواهد بود که روزی کارفرمایان چیزی به کارگران خود نپردازند زیرا با همه مقولات زندگی مثل مسکن، غذا، پوشاک و مراقبت از کودکان به شیوه‌ی عجیب دیگری برخورد خواهد شد.

در وضعیت کنونی اقتصاد بریتانیا، همان‌طور که جان لانچستر<sup>4</sup> توصیف کرده، بازارکار بسیار عجیب به نظر می‌رسد: «واقعیت برآستی مرموز و هرگز درک نشده این است که این نوع اقتصاد، به‌طور رو به رشدی فرصت‌های شغلی ایجاد کرده است. در سه ماه قبل از اکتبر، در اواسط [دوره] رکود تاریک اقتصادی، اقتصاد بریتانیا 82 هزار شغل ایجاد کرد. این یک رکورد سه ماهه‌ی عالی است. از منظر اقتصادی متعارف، این موضوع، تقریباً هیچ معنایی ندارد».

در یادداشت‌های لانچستر این مشاغل، نیمه‌وقت و همراه با دست‌مزد پایین هستند؛ اگر توری‌ها به رویه‌ی خود ادامه دهند، مشاغل متضمن درجاتی از امنیت - مشاغل بخش عمومی که در آن‌ها زنان دست بالا را دارند - همچنان حذف خواهند شد. با این وجود اشتغال به عنوان یک الزام وجودی همه‌جانبه، کمتر و کمتر چیزی خواهد بود که بتواند بودن (زنده‌ماندن) را تضمین کند چه رسد به تأمین زندگی (معیشت).

اما در برابر این پیش‌زمینه - بالا رفتن تورم، افزایش ناامنی شغلی، بیکاری از نظر جغرافیایی نامتقارن، تعرضات به افراد شاغل و بیکار و قطع مزایا - جدلی درباره‌ی این‌که کار چه می‌کند و به چه معناست، در حال رخ دادن است. برخی گفتگوها در [جنبش] اشغال [وال استریت]، روی این مسئله که سیاست ضد کار (یا پساکار) ممکن است چه معنایی داشته باشند، تمرکز کرده‌اند و کمپین‌ها نه صرفاً بر روی دستمزدی برای زنده ماندن بلکه برای یک درآمد شهروندی<sup>5</sup> تضمین شده و بدون ارزیابی [گاهی درآمد پایه یا basic income نیز نامیده می‌شود] در حال برداشتن گام‌هایی هستند.

البته شانس برنده‌شدن در بخت‌آزمایی برای تأمین یک «زندگی بدون کار» ناچیز است ولی همان‌گونه که معنای آنچه کار خوانده می‌شود، توامان بسیار مبهم و به شکل فزاینده‌ای سخت می‌شود، اکنون (سال 2013) ممکن است بهترین هنگام برای طرح این پرسش باشد که کار چیست، به چه معناست و زندگی بدون کار چه معنایی ممکن است داشته باشد. همان‌طور که مارکس در طرح پیشنهادی [سال] 1880 خود برای پرسشنامه‌ی کارگری<sup>6</sup> مطرح می‌کند که: [تا زمانی که بتوانیم حکومت جمهوری فرانسه را وادار کنیم تا به تقلید از حکومت پادشاهی انگلستان تحقیق بزرگی درباره‌ی واقعیات و تبهکاری‌های استثمار سرمایه‌داری انجام دهد، ما با وسایل ناچیزی که در اختیار داریم خواهیم کوشید تحقیقی را آغاز کنیم]. ما امیدواریم در این کار حمایت همه کارگران شهرها و روستاها را جلب کنیم؛ کسانی که می‌دانند تنها خودشان می‌توانند با آگاهی کامل، بدبختی‌هایی را که از آن‌ها رنج می‌برند، باز نمایند و تنها آن‌ها - نه منجیان مشیت الهی - می‌توانند بطور جدی درمانی شفاف‌بخش برای رنج‌های اجتماعی‌ای که آن‌ها را قربانی می‌کند [استثمار سرمایه‌داری] فراهم آورند.

<sup>4</sup> نویسنده‌ی انگلیسی و خالق کتاب «چرا کسی قادر به پرداخت بدهی‌های خود نیست».

<sup>5</sup> شکلی از امنیت اجتماعی است که طی آن تمامی شهروندان یا ساکنان یک کشور، علاوه بر دریافت‌هایی که به عنوان درآمد از منابع دیگر دارند، به‌طور منظم مقادیر بی‌قید و شرطی را از وجوهات نقدی از حکومت یا برخی از سازمان‌های اجتماعی دیگر دریافت می‌کنند.

<sup>6</sup> این پرسش‌نامه که در شماره 4 مجله‌ی سوسیالیست فرانسه مورخ 20 آوریل 1880 منتشر شد شامل لیستی بالغ بر 100 پرسش جزئی کارل مارکس از زیست کارگری است. پرسش‌هایی در مورد وعده‌های غذا، محیط کار، دستمزدها و محیط کار.

به عبارت دیگر، بهترین نقطه برای شروع ارتباط با کسانی هست که رابطه‌ای با کار دارند یا نزدیک آن هستند مانند استخدام‌شده‌ها و کسانی مانند آنها.

این متن ترجمه‌ای است از:

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2013/jan/03/world-without-work>

عنوان اصلی مقاله، «جهان بدون کار ممکن است چگونه باشد؟» است.

لینک کوتاه شده در سایت «نقد»: <https://wp.me/p9vUft-Jd>